

فداکاری در راه هدف

تجزیه و تحلیلی از سکوت شکوهمند امام امیرمؤمنان (ع)

بشمارد .

* * *

امیرمؤمنان (ع) پس از گذشت پیامبر (ص) با این اصل کلی کاملاً روبرو شد، زیرا هدف از رهبری امام و فرمانروائی وی پرورش نهالی بود که وسیله پیامبرگرمی درسزمن حجاز غرس گردید، تانهاال بهمرور زمان بهصورت يك درخت برومند و بارور درآید و شاخه‌های آن به تمام نقاط زمین کشیده شود، و مردم جهان زیر سایه این درخت بیارامند و از شاخه‌های آن بر بار آن بهره‌مند گردند.

ولی هرگاه جامعه بر اثر کوتاهی فکر، یا عوامل دیگر در برابر رهبری فردی موانع و مشکلاتی تولید نماید، هرگز نباید برای حفظ مقام و موقعیت خود، کاری کند که هدف ازین برود و نهال به خشکی گراید. امام پس از گذشت پیامبر (ص)، تشخیص داد که در چنین موقعیتی قرار گرفته است. و اگر اصرار

در میان مسائل اجتماعی، کمتر مسأله‌ای از نظر اهمیت و نیاز به دقت، به پایه «هدیریت» و «رهبری» می‌رسد، شرایط رهبری آنچنان دقیق و حائز اهمیت است، که در میان يك اجتماع بزرگی، تنها چند فرد انگشت‌شمار واجد آن می‌گردند .

در میان همه نوع رهبریه‌ها، شرایط رهبران آسمانی سنگین‌تر، و وظایف آنان خطیرتر از شرایط رهبران اجتماعی است که باگزینش جامعه، چنین مقام و موقعیتی را به دست می‌آورند.

در رهبریه‌های معنوی، هدف بالاتر و ارجدارتر از حفظ مقام و موقعیت است، و رهبر برای این برانگیخته میشود که به هدف تحقق بیند، و اگر روزی بر سر دواهی قرار گرفت و ناچار شد که یکی را رها کرده دیگری را بگیرد، حتماً برای حفظ اصول و اساس هدف، باید از رهبری دست بردارد، و هدف را مقدس‌تر از حفظ مقام خود، و موقعیت رهبری خویش

خلافت خلفاء خاتمه داده و خلافت را به علی تفویض کردند، اذ دست می داد.

۲- نه تنها علی عزیزان خود را اذ دست می داد بلکه قیام قهرمانانه بنی هاشم و دیگر عزیزان و یاران راستین علی، سبب می شد که گروه زیادی از صحابه پیامبر که به خلافت امام راضی نبوده و تن نمی دادند کشته شده، و در نتیجه قدرت مسلمانان در مرکز به ضعف می گرایید، این گروه هر چند در مسئله رهبری در نقطه مقابل امام موضع گرفته بودند، و روی کینه ها و عقده هایی که داشتند، راضی نبودند زمام کار در دست علی قرار بگیرد، ولی در امور دیگر، اختلافی با امام نداشتند و قدرتی در برابر شرک و بت پرستی و یا مسیحیگری و یهودیگری به شمار می رفتند.

۳- بر اثر ضعف مسلمانان، قبایل دور دست که نهال اسلام در سرزمین آنان کاملاً ریشه ندوانیده بود، به گروه مرتدان و مخالفان اسلام پیوسته صف واحدی را تشکیل می دادند، و چه بسا بر اثر قدرت مخالفان و نبودن رهبری صحیح در مرکز، چراغ تو حید برای ابد به خاموشی می گرایید.

امیرمؤمنان این حقایق دردناک را از نزدیک لمس می کرد و سکوت خود را بر قیام مسلحانه ترجیح می داد. خوب است این مطالب را از زبان خود امام بشنویم:

«عبداللہ بن جنادہ» می گوید: من در نخستین روزهای زماندازی علی از مکه وارد مدینه شدم، دیدم همه مردم در مسجد پیامبر دور هم گرد آمده اند و انتظار ورود امام را می کشند، ناگهان علی در حالی که شمشیر خود را حمایل کرده بود از خانه بیرون

به قبضه کردن حکومت و حفظ مقام و موقعیت خود نماید اوضاعی پیش می آید که زحمات پیامبر گرامی و خون های پاکى که در راه این هدف برای آبیاری این نهال ریخته شده است، به هدر می رود.

عقده ها و کینه های دیرینه

جامعه اسلامی آن روز آن چنان دچار اختلاف نظر و دودستگی شده بود که يك جنگ داخلی، يك خون ریزی کوچک، موجب انفجارهایی در داخل و خارج مدینه می گردید، و بسیاری از قبایلی که در مدینه یا بیرون از آن زندگی می کردند، نسبت به علی (ع) بی مهر بوده، کینه او را سخت به دل داشتند. زیرا علی بود که پرچم کفر این قبائل را سرنگون کرد و قهرمانان آنان را به خاک ذلت افکند، این افراد هر چند، بعدها پیوند خود را با اسلام محکم تر کرده، و به توحید و خدا پرستی و بیروی از اسلام تظاهر می کردند ولی در باطن بغض و عداوت خود را نسبت به مجاهدان اسلام محفوظ داشتند، در چنین موقعیتی هر گاه امام از طریق توسل به قدرت و قیام مسلحانه، در صدد اخذ حق خویش برمی آمد، نتیجه این نبرد امور زیر بود:

۱- در این نبرد امام بسیاری از عزیزان خود را که از جان و دل به امامت و رهبری امام معتقد بودند، اذ دست می داد، و در نخستین لحظات جنگ این افراد کشته می شدند، هر گاه با شهادت این افراد حق به جای خود بازمی گشت، جابجایی آنان در راه هدف چندان آمیخته با سوز و گداز نبود، ولی همان طور که خواهیم گفت با کشته شدن این افراد حق به صاحب آن باز نمی گشت، و در مقابل آن، امام شخصیت های با ارزش را که پس از گذشت ربع قرن به کمک مصریان به

زیرا مردم، بتازگی اسلام را پذیرفته بودند و دین ، مانند مشک مملو از شیر است که کف کرده باشد که کوچکترین سستی آنرا فاسد می سازد، و کوچکترین فرد آن را واژونه می کند (۲)

امام در این دو بیان به طور اجمال سخن از بازگشت مردم به جاهلیت به میان می آورد، و علت آن را این می داند که جامعه اسلامی یک جامعه نویناد بود و دین در قلوب مردم رسوخ نکرده بود ولی مشروح علل این بازگشت همان است که گفته شد.

«ابن ابی الحدید» که هم به علی (ع) مهر می ورزد و هم نسبت به خلفاء تعصب دارد ، درباره کینه های ریشه دار گروهی از صحابه نسبت به علی چنین مینویسد: «تجربه و آزمایش ثابت کرده است که مرور زمان سبب فراموشی کینه ها و خاموشی آتش حسد و پروردت و سردی دل های پر کینه می گردد.

گذشت زمان سبب می شود که نسلی بجمرد و نسل نوی جانشین آن گردد ، و در نتیجه، کینه های دیرینه به صورت کمرنگ از نسل پیشین به نسل بعدی منتقل گردد .

ولی روزی که علی بر مسند خلافت نشست ، بیست و پنج سال از رحلت پیامبری گذشت و انتظار می رفت که در این مدت طولانی، عداوت ها و کینه ها به دست فراموشی سپرده شوند .

آمد، دیده ها به سوی او خیره شد، و او در مسند خطابه فرار گرفت و سخنان خود را پس از حمد و ثنای خداوند چنین آغاز کرد :

«هان ای مردم آنگاه باشید روزی که پیامبر گرامی از میان ما رخت بربست ، لازم بود که کسی با مادر باره حکومتی که او بی ریزی کرد نزاع نکند، و به آن چشم طمع ندوزد ، زیرا ما ازاوت و ولی و عترت او بودیم، اما برخلاف انتظار، گروهی از قریش به حق ما دست دراز کرده در نتیجه خلافت را از ما سلب کردند ، و از آن خود فرار دادند ، بخدا سوگند اگر ترس از پیدا شدن شکاف و اختلاف در میان مسلمانان نبود و بیم این نبود که بار دیگر ، کفر و بت پرستی به نقاط اسلامی باز گردد، و اسلام محو و نابود شود، وضع ما غیر این بود که مشاهده می نمائید» (۱)

«کلبی» می گوید: هنگامی که علی (ع) برای سرکوبی پیمان شکنانی مانند طلحه و زبیر عازم بصره گردید، برخاست، خطبه ای به شرح زیر خواند:

«هنگامی که خداوند پیامبر خود را قبض روح کرد، قریش با خود کامگی، خود را بر ما مقدم شمرده ما را از حق خود بازداشت ، ولی من دیدم که صبر و بردباری بر این کار ، بهتر از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریختن خون آنان است

- ۱ - لما قبض الله نبيه قلنا نحن اهله و ورثته و عترته و اوليائه دون الناس... و ايم الله لولا مخافة الفرقة بين المسلمين و ان لا يعود الكفر و يبور الدين لكانا على غير ما كنا عليه... (شرح حدیدی ج ۱ ص ۳۰۷)
- ۲ - ان الله لما قبض نبيه استأثرت علينا قريش بالامر و دفننا عن حق من احق به من الناس كافة فرايت ان الصبر على ذلك افضل من تفريق كلمة المسلمين و سفك دمائهم و الناس حديثو عهد بالاسلام و الدين يمحض محض الرطب يفسده اولي و هن و يقبل اقل خلق (شرح حدیدی ج ۸ ص ۳۰)

نمودم . (۲)

اتحاد مسلمانان

اتحاد مسلمانان بزرگترین آمال و آرزوهای امام بود، او به خوبی می دانست که اتحاد مسلمانان در زمان پیامبر گرامی سبب شده بود که رعب و ترس عجیبی در دل امپراطوران جهان و قدرتهای بزرگ رخنه کند ، و اسلام بسان يك موجود زنده رشد و نمو کرده گسترده گردد ، ولی هر گاه این وحدت به خاطر مسئله رهبری از بین برود ، مسلمانان دچار انواع گرفتاریها و اختلافات می گردند. بالاخص گروهی از قریش که به کسوت اسلام در آمده بودند، دنبال بهانه بودند که ضربت اساسی بر پیکر اسلام وارد سازند. در میان مهاجران ، ماجراجویانی به نام «سهیل - بن عمرو» ، «حارث بن هشام» ، و «عکرمه - بن ابی جهل» و ... بودند که مدتها از دشمنان سرسخت مسلمانان و بسالاحص انصار به شمار می رفتند، سپس به علی در ظاهر، کفروبت پرستی را ترک کرده اسلام آوردند وقتی انصار پس از شکست در سقیفه، به هواداری امام برخاستند و مردم را به پیروی از او دعوت کردند، این افراد ماجراجو بی اندازه ناراحت شده از دستگاه خلافت خواستند که تیره «خزرج» از انصار را باید برای بیعت دعوت نماید و اگر از بیعت سر باز زدند با آنها نبرد کند.

هر يك از این سه نفر در اجتماع بزرگی سخنرانی

ولی بر خلاف انتظار، روحیه مخالفان علی پس از گذشت ربع قرن هوش نشده بود، و عداوت و کینه ای که در دوران پیامبر پس از گذشت وی نسبت به علی داشتند، کاهش نیافته بود، حتی فرزندان قریش و نوباوگان و جوانان آنان که شاهد حوادث خونین معرکه های اسلام نبودند و قهرمانی های امام را در جنگ های بدر و احد و ... بر ضد قریش، ندیده بودند، بسان نیاکان و پدران خود سرسختانه با علی عداوت ورزیده و کینه او را به دل داشتند.

وی می افزاید: «هر گاه امام با این وضع پس از درگذشت پیامبر برمسند خلافت تکیه می زد، و زمام امور را به دست می گرفت چه آتشی در درون مخالفان علی روشن می گردید، و سرانجام چه انفجارهایی رخ می داد، که نتیجه آن جز محو اسلام و نابودی مسلمانان و باز گشت جاهلیت به سرزمین های اسلامی ، چیز دیگری نبود» (۱)

امام در یکی از سخنرانیهای خود به گوشه ای از نتایج قیام مسلحانه خود اشاره نموده می فرماید: پس از درگذشت پیامبر در کار خویش اندیشیدم، در برابر صف آرائی قریش جز اهل بیت خود یار و یاور ندیدم ، به مرگ آنها راضی نشدم و چشمی را که در آن خاشاک رفته بود فرو بستم ، و با گلوئی که استخوان در آن گیر کرده بود، نوشیدم و بر گرفتگی راه نفس و بر حوادث تلخ تر از زهر صبر و بردباری

۱- شرح حدیدی ج ۱۱ ص ۱۱۴ خطبه ۳۱۱

۲- فنظرت فاذا لیس لی معین الا اهل بیتی فضنت بهم عن الموت واغضبت علی القذی، و شربت علی الشجی، و صبرت علی اخذ الکظم و علی امر من طعم الملقم- نهج البلاغه خطبه ۲۶ و نیز قریب این مضمون در خطبه ۲۱۲ طبق شماره بندی عبده آمده است.

هنگامی که امام از اشعار او آگاه گردید قاصدی را فرستاد که او را از خواندن اشعار خویش بازدارد و فرمود:

سَلَامَةٌ لِدِينِ أَحَبِّ إِلَيْنَا مِنْ غَيْرِهِ: (سلامت اسلام از گزند اختلاف، برای ما از هر چیزی خوشتر است).

در جنگ صفین مردی از قبیله بنی اسد، از امام سؤال کرد که چگونه قریش شما را از مقام خلافت عقب زدند، علی از سؤال بی موقع او ناراحت شد زیرا گروهی از سربازان امام به خلفاء اعتقاد داشتند و طرح این مسائل در آن لحظه مایه دودستگی در میان صفوف سربازان علی بود.

امام پس از ابراز ناراحتی چنین فرمود: به احترام پیوندی که با پیامبر داری، و به خاطر این که هر فرد مسلمانی حق سؤال و پرسش دارد، پاسخ تو را بطور اجمال می گویم: رهبری امت از آن ما، و پیوند ما با پیامبر از دیگران استوارتر بوده، اما گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی از آن چشم پوشیدند، داور میان ما و آنها خداست و بازگشت همه به سوی او است...» (۳)

اینها گوشه‌ای از علل سکوت امیر مومنان علی (ع) بود که به خاطر حفظ اساس اسلام، دست از حق خود کشید، و بیست و پنج سال، جرعه‌های تلخ تراز زهر را نوشید.

کرد و ابوسفیان نیز به آنان پیوست، و در برابر آنان خطیب انصار به نام «ثابت بن قیس» به انتقاد از مهاجران برخاست و به سخنان آنان پاسخ داد. جنگ میان مهاجر و انصار به صورت خطابه و شعر، تا مدتی ادامه داشت و متن سخنان و اشعار طرفین را ابن ابی الحدید در شرح خود آورده است (۱) با در نظر گرفتن این اوضاع روشن می‌گردد که چرا امام سکوت را بر قیام مسلحانه ترجیح داد، و چگونه با حزم و تدبیر، کشتی طوفان زده اسلام را به ساحل نجات رهبری نمود، و اگر علاقه به اتحاد مسلمانان نداشت و عواقب وخیم اختلاف و دودستگی را مشاهده نمی‌کرد، هرگز اجازه نمی‌داد مقام رهبری از آن دیگران باشد.

در همان روزهای سقیفه، يك نفر از بستگان علی، اشعاری در مدح علی سرود که ترجمه آنها چنین است:

«من هرگز فکرمی کردم که رهبری امت را از خاندان هاشم و از امام ابوالحسن سلب کنند.»
«آیا علی نخستین کسی نیست که بر قبله شماها نمازگزارد؟ آیا داناترین شماها به قرآن و سنت پیامبر او نیست؟»

«آیا وی نزدیکترین فرد به پیامبر نبود؟ آیا او کسی نیست که جبرئیل او را در تجهیز پیامبری نمود؟» (۲)

۱- شرح نهج البلاغه ج ۶ ص ۲۳-۴۵

۲- شرح حدیدی ج ۶ ص ۲۱

۳- نحن الاعلون نسباً، والاشدون برسول الله نوطاً، فانها كانت أثرة شحت عليها نفوس قوم وسخت

عنها نفوس آخرين، والحكم لله و المعود اليه يوم القيامة... وهلم الخطب في ابن ابی سفیان- نهج البلاغه خطبه ۱۵۷